

Criteria for compensable damages caused by psychological injuries in Iran and English Law

Ahmad Amiri¹, Hasan Badini², Hojjat Mobayen^{3*}

- 1. Ph.D. of Private Law, School of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran*
- 2. Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran, Tehran, Iran*
- 3. Assistant Professor, School of Law and Political Sciences, Shiraz University, Shiraz, Iran*

(Received: October 8, 2021 ; Accepted: January 23, 2022)

Abstract

In Iran law, civil liability and compensation for damages caused by psychological injuries have received less attention due to their intangibility. But, in English law, damages resulting from psychological injuries to primary and secondary victims are deemed to be claimable under certain conditions. In this article, in an analytical method and in comparison, with English law, we seek to find the answer to the question of what criteria for damages caused by mental injuries can be claimed. In English law with stress on an objective criterion, on primary victims, places more emphasis on "the existence of a rational relationship between psychological damage and the risk created" and in some cases "the predictability of the risk" and the existence of a "reasonable fear in the claimant" is also considered a condition. Criteria for "predictability", "intimacy", "proximity" and "suddenness" have also been suggested for secondary victims. In Iran jurisprudence and law, the main criterion for determining compensable damage is the mixed criterion means "the ability to predict the loss according to the specific situation of the injured party", which also emphasizes the "seriousness and continuity of the loss" and "the existence of a strong emotional relationship".

Keywords

Civil Liability, Psychological Injury, Primary Victims, Secondary Victims.

* **Corresponding Author, Email:** hojjat.mobayen@gmail.com

معیارهای قابلیت جبران ضررهای ناشی از آسیب‌های روانی در حقوق ایران و انگلستان

احمد امیری^۱، حسن بادینی^۲، حجت مبین^{۳*}

۱. دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

۲. دانشیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه تهران، تهران، ایران

۳. استادیار، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز، شیراز، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۱/۰۳

چکیده

در حقوق ایران، مسئولیت مدنی و جبران ضررهای ناشی از آسیب‌های روانی، به دلیل ناملموس بودن، کمتر مورد توجه قرار گرفته است. لیکن در حقوق انگلستان ضررهای ناشی از آسیب‌های روانی در خصوص زیان‌دیدگان اولیه و ثانویه با شرایطی قابل مطالبه دانسته شده است. در این نوشتار به روش تحلیلی و با تطبیق با حقوق انگلستان به دنبال یافتن پاسخ این پرسش هستیم که ضررهای ناشی از آسیب‌های روانی با چه معیاری قابل مطالبه است. در حقوق انگلستان با تأکید بر معیار نوعی، در خصوص زیان‌دیدگان اولیه، بیشتر بر «وجود رابطه منطقی بین آسیب روانی و خطر ایجادشده» تأکید می‌شود و در مواردی «قابلیت پیش‌بینی خطر» و «وجود یک ترس منطقی در خواهان» نیز شرط دانسته شده است. در خصوص قربانیان ثانویه نیز معیارهای «قابلیت پیش‌بینی»، «صمیمیت»، «مجاورت»، و «ناگهانی بودن» پیشنهاد شده است. در فقه و حقوق ایران معیار اصلی تشخیص خسارت قابل جبران یک معیار مختلط، یعنی «قابلیت پیش‌بینی ضرر با توجه به وضعیت خاص زیان‌دیده»، است که در احراز آن به «جدی بودن و مستمر بودن ضرر» و «وجود رابطه قوی عاطفی» نیز توجه می‌شود.

کلیدواژگان

آسیب روانی، زیان‌دیدگان اولیه، زیان‌دیدگان ثانویه، مسئولیت مدنی.

مقدمه

به‌رغم پذیرش مسئولیت مدنی آسیب به جسم، در خصوص جبران خسارات ناشی از آسیب به سلامت روانی اشخاص رویه مشخصی در نظام‌های حقوقی وجود ندارد. هرچند حق بر سلامت روان به عنوان یکی از حقوق مرتبط با شخصیت در همه نظام‌های حقوقی پذیرفته شده است (بادینی ۱۳۹۱: ۹۰)، ضمانت اجرای نقض این حق چندان روشن نیست. البته در لزوم جبران برخی اقسام آسیب‌های روانی به دلیل ایجاد تأثیرات ملموس یا حتی ایجاد آسیب‌های جسمی کمتر تردید شده است. ولی در حقوق ایران قاعده کلی برای جبران آسیب به سلامت روانی وجود ندارد.

رویه قضایی انگلستان قواعد مختلفی را در خصوص مسئولیت ناشی از آسیب‌های روانی وضع کرده و میان نظام‌های حقوقی به نوعی پیشگام محسوب می‌شود. اصل لزوم جبران این خسارات تحت عنوان «مسئولیت بدون برخورد (تماس)»^۱ در حقوق انگلستان پذیرفته شده است (وصالی ناصح و پارساپور ۱۳۹۵: ۱۶۱). در بسیاری از آرای محاکم انگلستان، برای این مسئولیت از اصطلاح شوک عصبی^۲ استفاده می‌شود. لیکن در این نوشتار از اصطلاح آسیب روانی^۳ استفاده می‌کنیم که اعم از شوک عصبی و سایر صدمات روانی است و هر نوع نقض حق بر سلامت روان را در بر می‌گیرد. جبران این قبیل ضررها در رویه قضایی فرانسه هم پذیرفته شده (Jourdain 2010: 145; Starck et al. 1985: 95; Flour 2009: 139) و یکی از موارد ضرر بازتابی^۴ محسوب می‌شود. این قبیل زیان‌ها با عنوان زیان تبعی (ایزانلو ۱۳۸۲: ۲۶۴) و دعاوی ناشی از آن تحت عنوان دعاوی شخصی (Black 1990: 1612) بررسی می‌شود که ناظر بر آلام و درد و رنج‌هایی است که مستقیم و شخصاً بر نزدیکان و بازماندگان اشخاص مصدوم یا متوفی وارد شده و تحت شرایطی قابل مطالبه است. در حقوق انگلستان، برای آنکه شخصی در ارتباط با شوک‌های عصبی مسئول شناخته شود باید وظیفه مراقبت از زیان‌دیده را داشته و این وظیفه را نقض کرده باشد (صفایی و رحیمی ۱۳۹۷: ۲۰۴) و زیان‌دیده از این نقض متحمل زیان شده باشد. علاوه بر این، باید رابطه سببیت بین آسیب وارده و نقض وظیفه مراقبت احراز شود؛ اعم از اینکه این ارتباط

-
1. liability without impact
 2. nervous shock
 3. psychiatric injury
 4. dommage par ricochet

مستقیم باشد یا واسطه‌ای در این بین وجود داشته باشد (یزدانیان ۱۳۸۶: ۲۷۶؛ امامی ۱۳۷۷: ج ۱، ۵۸۲ - ۵۸۳؛ حیاتی ۱۳۹۲: ۱۴۱؛ 28: Horsey & Rackley 2017).

به جرئت می‌توان گفت دشوارترین بخش مسئولیت مدنی ناشی از آسیب‌های روانی تشخیص ضرر قابل جبران است. از یک سو، تنوع آسیب‌های روانی بسیار گسترده است و از بیماری‌های حاد روانی که ممکن است منجر به زوال عقل یا حتی فوت فرد شود (میرمحمدصادقی ۱۳۹۲: ۶۰ - ۶۱) تا یک ترس و نگرانی ساده را در بر می‌گیرد. از سوی دیگر، شخصیت و واکنش افراد به حوادث مختلف متفاوت است. با توجه به این چالش‌ها، سؤال اصلی این پژوهش این است که «معیار احراز قابلیت جبران ضرر در آسیب‌های روانی چیست؟». به عبارت دیگر برای تشخیص این ضررها باید از معیار نوعی استفاده کرد یا معیار شخصی؟ برای یافتن پاسخ این سؤال باید معیارهای قابلیت جبران ضرر در انواع آسیب‌های روانی بررسی شود. در حقوق انگلستان زیان‌دیدگان آسیب‌های روانی در دو دسته زیان‌دیدگان اولیه^۱ و ثانویه^۲ مطالعه می‌شوند. در این پژوهش نیز با توجه به این تفکیک، به ترتیب، معیارهای قابلیت جبران ضررهای ناشی از آسیب روانی به زیان‌دیدگان اولیه و ثانویه در حقوق انگلستان با تطبیق در حقوق ایران بررسی خواهد شد. در خصوص زیان‌دیدگان ثانویه نیز ابتدا معیارهای کلی و پس از آن معیارهای ارائه‌شده در خصوص هر یک از اقسام زیان‌دیدگان ثانویه مطالعه خواهد شد.

معیارهای قابلیت جبران ضررهای ناشی از آسیب روانی به زیان‌دیدگان اولیه

ورود ضرر یکی از ارکان مهم مسئولیت مدنی است و تا ضرری حادث نشده باشد موضوعی برای جبران وجود ندارد. به عبارت دیگر، ورود ضرر شرط موضوعی (صالحی و همکاران ۱۳۹۴: ۱۲۶) و عنصر استثنای پذیر مسئولیت مدنی است (میرشکاری ۱۳۹۴: ۱۸). برای اطلاق ضرر در آسیب‌های روانی، خواننده باید ثابت کند که در حال رنج است و این رنج فقط یک غم یا تنش یا سایر حالات احساسی عادی نیست، بلکه یک بیماری روانی شناخته‌شده است (Lunny & Oliphant 2013: 334; Adamou & Hale 2003: 328). غم و اندوه، جریحه‌دار شدن عواطف و

1. primary victims
2. secondary victims

احساسات، و ترس را نمی‌توان آسیب روانی و در نتیجه ضرر تلقی کرد. بنابراین، صرفاً در صورت بروز بیماری روانی قابل تشخیص - از قبیل افسردگی، اختلال شخصیتی، اختلال استرس پس از سانحه، و ... - ضرر محقق می‌شود. البته خواهان باید شواهد و مدارک پزشکی را برای اثبات آن ارائه کند (Martin 2003: 133).

بر مبنای تقسیم‌بندی ارائه‌شده در حقوق انگلستان، زیان‌دیدگان اولیه به سه شیوه ممکن است تحت تأثیر آسیب‌های روانی قرار گیرند: الف) افرادی که به دلیل آسیب بدنی دچار آسیب روانی شده‌اند؛ ب) افرادی که به دلیل قرار گرفتن در معرض آسیب بدنی از آسیب روانی رنج می‌برند؛ ج) اشخاصی که در معرض خطر نبوده‌اند، ولی به دلیل یک حادثه ناگهانی منطقی‌اً احساس خطر کرده و دچار آسیب روانی شده‌اند. در ادامه هر یک از این فروض و تطبیق آن در حقوق ایران بررسی خواهد شد.

معیار تشخیص آسیب روانی ناشی از آسیب بدنی

در احراز این نوع زیان، معیار قابلیت مطالبه ضرر وجود «یک ارتباط منطقی بین آسیب روانی و آسیب بدنی» است. بنابراین، حتی قابلیت پیش‌بینی امکان ورود آسیب روانی به خواهان نیز ضرورت ندارد و وضعیت خاص خواهان نیز مورد توجه قرار نمی‌گیرد (Barrie 2005: 350). به عبارت دیگر، در صورت ورود آسیب بدنی، خواننده مسئول جبران همه آسیب‌های روانی است که از این آسیب بدنی ناشی می‌شود. در پرونده سیمونز علیه شرکت بریتیش استیل^۱ خواهان در یک تصادف در محل کار از نظر بدنی مصدوم شد و به دلیل شوک ناشی از اتفاقی که برای وی افتاده بود دچار عارضه پوستی شدید شد. این موضوع به مرخصی طولانی مدت وی و در نتیجه بیماری افسردگی انجامید. مجلس اعیان کارفرما را برای صدمه جسمانی اصلی، عارضه پوستی، و بیماری افسردگی مسئول دانست. زیرا وی را در مقابل خطر قابل پیش‌بینی آسیب بدنی قرار داده بود. در پرونده مطروحه مهم نبود که نوع حقیقی آسیب‌ها قابل پیش‌بینی نبود و همچنین مهم نبود که یک قربانی قوی‌تر از نظر روانی ممکن بود این‌گونه تحت تأثیر قرار نگیرد. آنچه مهم بود رابطه استناد بین فعل ارتكابی و ضرر روانی حادث‌شده برای زیان‌دیده بود. به عبارت دیگر در این دسته از

1. Simmons v British Steel plc 2004.

آسیب‌های روانی دامنه جبران خسارت بسیار گسترده است و همه آسیب‌های روانی وارده به خواهان را شامل می‌شود. حتی اگر شخصی در جبران آسیب بدنی مسئول شناخته نشود، ممکن است در جبران خسارت روانی مسئول باشد.

در پرونده رحمان علیه آریارز^۱ خواهان توسط دو جوان مورد حمله قرار گرفت و به تحت عمل جراحی قرار گرفت. به دلیل تقصیر پزشک در عمل جراحی یک چشم خواهان کور شد. خواهان هم به دلیل نابینایی هم به دلیل حمله و آزار دچار اختلال روانی استرس پس از حادثه (PTSD)^۲ شد. دادگاه نابینایی را منتسب به پزشک دانست، هرچند اصل نیاز به عمل جراحی در نتیجه خطای نخستین دو جوان بود؛ اما آسیب روانی ایجاد شده را نتیجه تقصیر پزشک جراح و آن دو جوان و در نتیجه هر دو را مسئول دانست (Witting 2015: 173-174).

امکان جبران خسارت روانی ناشی از آسیب‌های بدنی در فقه و حقوق ایران به تحلیل ماهیت حقوقی دیه بازمی‌گردد. اگر دیه جبران همه خسارت‌های مادی و معنوی زیان‌دیده باشد، آسیب روانی ناشی از صدمه بدنی با پرداخت دیه جبران می‌شود و زیان‌دیده جز دیه حقی ندارد. بیشتر حقوقدانان با این دیدگاه مخالف‌اند و بر آن‌اند که شمول دیه بر خسارات معنوی به‌سختی مورد تردید است (کاتوزیان ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۶۸). برخی فقها با استناد به ادله‌ای همانند بنای عقلا، لاضرر، لاجرح و تسبیب خسارات زائد بر دیه را تجویز کرده‌اند (مرعشی ۱۳۷۶: ج ۱، ۱۸۸). زیرا دیه بیانگر حداقل میزان خسارتی است که باید از سوی مجرم پرداخت شود و همه خسارات را جبران نمی‌کند (کاتوزیان ۱۳۸۶: ج ۱، ۶۶ - ۶۷).

رویه قضایی نیز در این خصوص متشتت است و درحالی‌که هیئت عمومی (شعب حقوقی) دیوان عالی کشور در رأی اصراری شماره ۱۰۴ مورخ ۱۳۶۸/۰۹/۱۴ مطالبه هزینه‌های درمان و خسارت روانی مازاد بر دیه را فاقد مجوز دانسته، در رأی اصراری شماره ۶ مورخ ۱۳۷۵/۰۴/۰۵، با عدول از نظریه سابق خود، جبران خسارت زمان بی‌کاری و عدم انجام دادن کار (عدم‌النفع) مازاد بر دیه را تجویز کرده است. با وجود این، به حکم تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری، مصوب ۱۳۹۲، همه خسارات مادی و معنوی و عدم‌النفع ناشی از آسیب‌های بدنی به صرف

1. Rahman v. Arearose Ltd. 2001.
2. post-traumatic stress disorder

پرداخت دیه جبران می‌شود (تاری و همکاران ۱۴۰۰: ۱۷) و در نتیجه مطالبه خسارت روانی ناشی از آسیب‌های بدنی در مواردی که دیه پرداخت می‌شود ممنوع است. به باور ما، این تبصره را باید به شکل مضیق تفسیر کرد و در مواردی که آسیب روانی ناشی از صدماتی باشد که مشمول دیه نیست و ارش به آن تعلق می‌گیرد مطالبه خسارت ناشی از آسیب روانی را ممکن دانست.

معیار تشخیص آسیب روانی ناشی از قرار گرفتن در معرض آسیب بدنی

در این نوع از آسیب‌های روانی، برای تشخیص ضرر قابل جبران، علاوه بر وجود یک «رابطه منطقی بین آسیب‌های روانی و قرار گرفتن در معرض آسیب بدنی»، «آسیب وارده نیز باید قابل پیش‌بینی باشد». در پرونده یانگ علیه کلیسای چارلز^۱، خواهان که کارگر ساختمانی بود، بعد از مشاهده مرگ همکار خود از فاصله دو تا سه متری، دچار بیماری روانی شد. کارگر متوفی روی میله داربستی ایستاده بود که خواهان به وی داده بود و ناگهان آن میله به یک سیم لخت برخورد کرد. دادگاه استیناف اعلام کرد از آنجا که خواهان در خطر آسیب بدنی از حادثه‌ای قابل پیش‌بینی بوده و بیماری وی نیز ناشی از سانحه‌ای بوده که به دلیل تقصیر خواننده رخ داده است، او یک زیان‌دیده اولیه محسوب می‌شود و می‌تواند خسارات بیماری روانی خود را دریافت کند. در پرونده دولیو علیه وایت و پسران^۲ نیز خواهان به دلیل ترس ناشی از ورود ون و اسب‌ها به درون کافه به شدت ترسید و دچار سقط جنین شد. اگرچه صدمه فیزیکی رخ نداد، خواننده مسئول شناخته شد. زیرا قابل پیش‌بینی بود که خواهان با چنین شوکی مواجه خواهد شد.

این دسته از آسیب‌های روانی در حقوق انگلستان را می‌توان با حکم بسیاری از فقهای امامیه مقایسه کرد. در فقه امامیه اگر کسی بر انسان بالغی فریاد زند و او بمیرد یا عقلش زایل شود، ضمانی وجود ندارد.^۳ لیکن فریاد زدن بر صبی، مریض، مجنون، یا انسان ناآگاه (ولو اینکه بالغ باشد) موجب ضمان است (علامه حلی ۱۴۱۳: ج ۳، ۶۵۲؛ شیخ طوسی ۱۳۸۷: ج ۷، ۱۵۸). برخی فقها دامنه زیان‌های قابل جبران ناشی از ترس را بسیار گسترده و به صورت مطلق هر نوع آسیب ناشی از ترس را قابل جبران دانسته‌اند (حکیم ۱۴۱۵: ج ۳، ۳۲۷؛ محقق حلی ۱۴۰۸: ج ۴، ۲۳۲).

1. Young v Charles Church; 1997.

2. Dulieu v White & Sons; 1901.

۳. ولو صاحب بیالغ فمات فلا دیه/ ان صاحب بیالغ فذهب عقله لاشئ علیه

اما بیشتر فقها به تبعیت از شیخ طوسی ترساندن انسان بالغ سالم را موجب ضمان نمی‌دانند (شیخ طوسی ۱۳۸۷: ج ۷، ۱۵۸؛ علامه حلی ۱۴۱۳: ج ۳، ۶۵۲). حتی برخی، به‌رغم احتمال وجود ضمان، چنین موردی را اتفاق تلقی کرده و به دلیل حصول شک اصل برائت را جاری ساخته‌اند (فخرالمحققین ۱۳۸۷: ج ۴، ۶۵۸؛ فاضل هندی ۱۴۲۴: ج ۱۱، ۲۴۹). از دیدگاه فقها، برای تشخیص ضرر قابل جبران دو معیار «قابلیت پیش‌بینی» و «استناد زیان به عامل زیان» شرط است. به باور ایشان، اگر وقوع خسارت نوعاً قابل پیش‌بینی نباشد، مانند اینکه بر انسان بالغ آگاه که در حالت غفلت نیست فریاد بزنند، ضمانی وجود ندارد، چه اینکه ورود خسارت «اتفاقی» بوده است؛ مگر اینکه به نحو دیگری ورود خسارت به عامل زیان مستند شود. اما اگر زیان‌دیده در وضعیت خاصی قرار داشته باشد، مانند فریاد زدن بر صبی یا دیوانه یا مریض و حتی انسان بالغ در شرایط غفلت، با توجه به این شرایط خاص، ترساننده ضامن است (شهید ثانی ۱۴۱۳: ج ۱۵، ۳۳۲).

در مقام مقایسه می‌توان گفت آنچه در حقوق انگلستان به عنوان «رابطه منطقی» مطرح شده در فقه امامیه همان «قابلیت استناد» است؛ با این تفاوت که در انگلستان صرفاً از معیار نوعی برای احراز آن استفاده می‌شود، ولی در فقه امامیه تلفیقی از معیار نوعی (نوعاً قابل پیش‌بینی) و شخصی (وضعیت خاص زیان‌دیده) مورد توجه قرار می‌گیرد.

از لحاظ قانونی نیز بر اساس مفهوم مخالف تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری در مواردی که آسیب بدنی به فرد وارد نشده و صرفاً در معرض آسیب بدنی قرار گرفته یا شاهد یک حادثه شوکه‌کننده بوده باشد امکان مطالبه خسارت ناشی از آسیب روانی وجود دارد. در رویه قضایی نیز جبران خسارت ناشی از شوک عصبی در قالب ارش، ولو به صورت محدود، مورد پذیرش قرار گرفته (ملکی و شاهنده ۱۳۹۶: ۷۷ - ۷۸) و برخی در اثبات آن به ماده ۶۷۶ قانون مجازات اسلامی تمسک جسته‌اند (تاری و همکاران ۱۴۰۰: ۹). البته برخی بر آن‌اند که تعیین ارش برای جبران خسارت ناشی از شوک عصبی صرفاً زمانی امکان‌پذیر است که شوک عصبی منجر به صدمه جسمانی ناشی از رعب و وحشت شود (ملکی و شاهنده ۱۳۹۶: ۸۲). این دیدگاه صحیح به نظر نمی‌رسد. چه اینکه علاوه بر صدمه به سلامت جسمانی صدمه به سلامت روانی اشخاص هم ضرر محسوب می‌شود و بسیاری از حقوق‌دانان مواردی نظیر درد و رنج (شوشی‌نسب ۱۳۹۰:

(۱۰۷) و ترس و وحشت (وصالی ناصح و پارساپور ۱۳۹۵: ۱۵۵) را مصادیقی از ضرر معنوی قابل جبران دانسته‌اند.

معیار تشخیص آسیب روانی ناشی از احتمال قرار گرفتن در معرض یک حادثه

علاوه بر دو فرض یادشده، که آسیب‌دیده زیان‌دیده اولیه محسوب می‌شود و می‌تواند خسارت خود را دریافت کند، فرض سومی نیز در رویه قضایی انگلیس وجود دارد و آن اینکه خواهان در خطر فیزیکی نباشد، ولی دلایل منطقی برای خطر وجود داشته باشد. برخی این دیدگاه را قبول ندارند و بر آن‌اند که فقط کسانی زیان‌دیدگان اولیه شناخته می‌شوند که در محدوده آسیب فیزیکی قابل پیش‌بینی باشند. اما برخی دیگر بر این باورند که اگر خواهان خود را به صورت عینی در معرض خطر ببیند یا به طور منطقی باور کند که این خطر وجود دارد می‌توان وی را زیان‌دیده اولیه به شمار آورد (Elliot & Quinn 2009: 44). البته قلمرو جبران خسارت در خصوص این اشخاص محدودتر از دو فرض یادشده است و علاوه بر دو شرط «وجود رابطه منطقی بین آسیب روانی و خطر وقوع آسیب بدنی» و «قابلیت آسیب وارده» وجود «یک ترس منطقی در خواهان» نیز ضروری است.

در پرونده‌ای^۱ خواهان‌ها، که از کودکی با مشکلات رشد مواجه بودند، در معرض تزریق هورمون رشد قرار گرفتند. بعدها مشخص شد که ممکن است در جریان تزریق هورمون رشد با ویروس مولد بیماری کروتزفلدت- جاکوب (CJD)، که یک عارضه مغزی کشنده است، آلوده شده باشند. تحقیقات بعدی نشان داد کسانی که تزریق‌های آلوده را دریافت کرده‌اند در خطر پیشرفت CJD بوده‌اند؛ اما مشخص نبود که کدام دسته‌ها آلوده شده‌اند. همچنین امکان آزمایش دریافت‌کنندگان هورمون نیز وجود نداشت. در نتیجه، خواهان‌ها با این ترس زندگی می‌کردند که ممکن است ویروس در بدنشان پیشرفت کند و برخی از آن‌ها به این دلیل از آسیب‌های روانی رنج می‌بردند. دادگاه دعوای آن‌ها را پذیرفت و اعلام کرد این آسیب به طور منطقی قابل پیش‌بینی و ترس خواهان‌ها نیز منطقی است. بنابراین، هیچ دلیلی برای محروم کردن آن‌ها از دریافت خسارت وجود ندارد.

1. CJD Group B Claimants v The Medical Research Council 1998.

نیبود هر یک از شرایط یادشده سبب می‌شود ضرر وارده قابل جبران نباشد. در پرونده مک‌فارلین علیه ویلکینسون^۱ دکل نفتی پایپر آتش گرفت و بسیاری از افراد در نتیجه انفجار از بین رفتند. خواهان در یک قایق کمکی و در فاصله ۵۰ یاردی از دکل بود و این فاجعه را مشاهده کرد. نظر دادگاه استیناف این بود که صرف دیدن خطر ضرر محسوب نمی‌شود، چه اینکه قایق اصلاً در خطر نبوده و ترس او برای ایمنی خود غیرمنطقی بوده است.

در حقوق ایران و فقه امامیه بین این فرض و فرض قبل تمایزی دیده نمی‌شود. به باور فقها، صرف ایجاد دلهره و ترس در دیگری حق الناس است و اگر عمدی باشد حرام است و اگر سهوی باشد باید طلب حلالیت شود و مستلزم عذرخواهی است (هاشمی شاهرودی ۱۴۲۳: ج ۷، ۱۳۲ و ۲۴۱). حتی برخی فقها در این موارد برای ترساننده تعزیر و در برخی اوقات که منتهی به فوت یا آسیب جسمانی شود دیه و قصاص در نظر گرفته‌اند (نجفی ۱۴۰۴: ج ۴۳، ۵۷). از نظر فقها هر آنچه موجب نارضایتی در انسان شود هتک عرض و در نتیجه ضرر محسوب می‌شود (حسینی المرآغی ۱۴۱۷: ج ۱، ۳۰۹). بنابراین، آنچه مهم است ایجاد ترس و دلهره در فرد است و فرقی نمی‌کند که این ترس ناشی از قرار گرفتن در معرض آسیب بدنی باشد یا احتمال قرار گرفتن در معرض یک حادثه. البته در این فرض، علاوه بر معیار «قابلیت پیش‌بینی»، ترس ایجادشده برای شخص باید «نوعاً» یا «با توجه به شرایط خاص وی» منطقی باشد تا «قابلیت استناد زیان به عامل زیان» احراز شود. آنچه می‌تواند مطالبه این خسارت را دشوار کند تردید در وجود رابطه سببیت بین زیان وارده و عامل زیان است؛ چه اینکه رابطه سببیت در این فرض دورتر از فرض قبلی است. در نتیجه در حقوق ایران نیز، همانند حقوق انگلستان، دامنه جبران خسارت در این فرض محدودتر از فرض پیشین است.

معیارهای قابلیت جبران ضررهای ناشی از آسیب روانی به زیان‌دیدگان ثانویه

زیان‌دیدگان ثانویه افرادی هستند که در معرض آسیب بدنی قرار نداشته‌اند؛ اما به دلیل مشاهده وقوع حادثه برای دیگران دچار آسیب روحی شده‌اند (Steele 2017: 329; Mulheron 2016: 239). معیار تشخیص ضررهای قابل جبران در خصوص این دسته از زیان‌دیدگان با دشواری‌ها و

1. McFarlane v Wilkinson 1997.

پیچیدگی‌های بیشتری همراه است. در این بند معیارهای کلی قابلیت جبران این آسیب‌ها در حقوق انگلستان و معیارهای پیشنهاد شده در حقوق ایران بررسی خواهد شد و در بند بعد به معیارهای خاص در خصوص هر یک از اقسام زیان‌دیدگان ثانویه خواهیم پرداخت.

معیارهای قابلیت جبران ضررهای وارده به زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق انگلستان

برای اینکه ضرر وارده به زیان‌دیدگان ثانویه قابل جبران باشد باید تأثیرپذیری خواهان از حادثه به اثبات رسد. به طور کلی، برای اثبات این تأثیرپذیری توجه به معیارهایی ضروری است:

قابلیت پیش‌بینی

این معیار را می‌توان معیار اصلی برای تشخیص ضرر قابل جبران در نظر گرفت (Wal 2015: 164) که در خصوص زیان‌دیدگان اولیه نیز استفاده می‌شود. در پرونده مک‌لافلین علیه اوبرایان^۱ خواهان خانمی بود که بلافاصله پس از تصادفی که منجر به کشته شدن دخترش و آسیب‌دیدگی شدید همسر و دو فرزندش شد در بیمارستان حاضر شد و با دیدن صدمات وارده و درد و رنج آن‌ها دچار آسیب روانی، از جمله افسردگی بالینی و تغییرات شخصیتی، شد. دادگاه دعوی وی را پذیرفت. زیرا آسیب روانی وارده بر او به طور متعارف و منطقی قابل پیش‌بینی بود. تا پیش از این، محاکم انگلستان صرفاً کسانی را زیان‌دیدگان ثانویه می‌دانستند که سر صحنه تصادف حضور داشتند.

البته برای این دسته از زیان‌دیدگان ثانویه صرف قابلیت پیش‌بینی کفایت نمی‌کند؛ بلکه باید مجموعه‌ای از شرایط، از جمله «رابطه با زیان‌دیدگان اولیه» و «حادثه شوکه‌کننده» و «موقعیتشان در ارتباط با حادثه»، نیز در نظر گرفته شود. در پرونده بورهیل علیه یانگ^۲ خوانده، که یک موتورسوار بود، به دلیل سرعت زیاد تصادف کرد و کشته شد. خواهان حدود ۱۳ متر دورتر از صحنه بود و بدون دیدن صحنه و به دلیل شنیدن صدای تصادف و شوک عصبی ناشی از آن دچار سقط جنین شد. مجلس اعیان اعلام کرد خواننده وظیفه مراقبت از وی را نداشته است. زیرا به طور منطقی نمی‌توانسته پیش‌بینی کند که یک فرد در موقعیت خواهان تحت تأثیر رانندگی همراه با تقصیر وی قرار می‌گیرد. بر اساس این آراء، اگر شخصی احتمال در معرض خطر بودن را به طور معمولی دارد،

1. McLoughlin v O'Brian 1982.

2. Bourhill v Young 1943.

آن گاه این سؤال مطرح می‌شود که آیا بروز آسیب روانی از نظر منطقی قابل پیش‌بینی است؟ اگر منطقاً قابل پیش‌بینی باشد که یک فرد با شهادت متعارف نیز در این وضعیت دچار آسیب روانی می‌شود، جبران خسارت ممکن است.

پرونده مشهور دیگر در این زمینه پرونده آلکوک علیه اداره پلیس یورک‌شایر^۱ در جریان فاجعه ورزشگاه هیلزبورو^۲ است (Nolan 2010: 273-309). این دعوا از سوی صد و پنجاه نفر از خویشاوندان و دوستان زیان‌دیدگان اولیه اقامه شد که در زمان وقوع فاجعه یا در ورزشگاه یا به صورت زنده از تلویزیون بازی را می‌دیدند یا برای پیدا کردن کسی که می‌شناختند به ورزشگاه رفته بودند یا از شخص ثالثی خبر را شنیده بودند یا شخصی را از میان فوت‌شدگان درون زمین شناسایی کرده بودند. خواهان‌ها اعلام کردند که نسبت به آن‌ها وظیفه مراقبت وجود دارد. زیرا آسیب‌های روانی به طور منطقی قابل پیش‌بینی بودند. دادگاه این استدلال خواهان‌ها را پذیرفت که آسیب روانی نتیجه قابل پیش‌بینی تقصیر خوانده بوده است. زیرا در این حالت هر ناظر با شهادت منطقی دچار آسیب روانی می‌شود و دلیل آسیب‌های وارده به خواهان‌ها حساسیت آن‌ها نبوده است. البته در نهایت بنا به دلایلی که در ادامه بیان خواهد شد دعوی برخی از خواهان‌ها رد شد.

تفاوتی که معیار پیش‌بینی‌پذیری در خصوص زیان‌دیدگان اولیه و ثانویه دارد این است که در خصوص زیان‌دیدگان اولیه نیازی به وجود تمایز بین خسارت جسمی و روانی در اعمال آزمون پیش‌بینی‌پذیری نیست (Birmingham 2005: 49). کافی است پرسیده شود که خوانده به طور منطقی پیش‌بینی می‌کرده که خواهان ممکن است به دلیل تقصیر خوانده دچار مصدومیت (اعم از فیزیکی یا

1. Alcock v Chief Constable of Yorkshire 1992.

۲. در سال ۱۹۸۹، در جریان دیدار نیمه‌نهایی جام حذفی انگلیس بین دو تیم لیورپول و ناتینگهام فارست در ورزشگاه هیلزبورو، تماشاگران زیادی از فنس‌ها عبور کردند و وارد محوطه بازی شدند. در این فاجعه ۹۵ نفر کشته و ۴۰۰ نفر مصدوم شدند. دعوی متعددی علیه پلیس یورک‌شایر، که مسئولیت حفاظت از بازی را به عهده داشت، اقامه شد که چرا به افراد زیادی اجازه داده‌اند که وارد زمین شوند. بخشی از این دعوی برای آسیب‌های بدنی و آسیب‌های روانی کسانی بود که در حادثه صدمه دیده بودند (زیان‌دیدگان اولیه). دو دعوا نیز از سوی زیان‌دیدگان ثانویه مطرح شد: یکی دعوی خویشاوندان و دوستان افراد مصدوم یا کشته‌شده (دعوی آلکوک) و دوم دعوی مأموران پلیس که در روز حادثه مشغول انجام وظیفه بودند (نجات‌دهندگان).

روانی) شود؟ ولی در خصوص زیان‌دیدگان ثانویه این سؤال مطرح می‌شود که آیا خواننده به طور منطقی پیش‌بینی می‌کرده که خواهان دچار بیماری روانی می‌شود؟ (Kennedy 2010: 153).

صمیمیت

خواهان باید وجود یک رابطه عاطفی و احساسی نزدیک با قربانی اولیه را ثابت کند (Harpwood 2009: 29). چنین رابطه‌ای باید به شکل دوستی صمیمی یا ارتباط خویشاوندی نزدیک باشد (Owen 2000:12-19; Harpwood 2000: 47-72). در پرونده‌هایی که در ارتباط با همسر، والدین، فرزند، و احتمالاً نامزد است وجود این رابطه صمیمی خودبه‌خود در نظر گرفته می‌شود. ولی خویشاوندان دورتر و دوستان باید نشان دهند که رابطه‌شان طوری نزدیک و دوستانه بوده که احساسشان قابل مقایسه با یک همسر یا والدین یا فرزند است. در پرونده ورنون علیه باسلی^۱ خواهان صحنه غرق شدن فرزندانش در ماشینی را دید که پرستار بچه‌ها هدایت آن را به عهده داشت. دادگاه استیناف پذیرفت که بیماری روانی خواهان تا حدی به دلیل غم از دست رفتن فرزندان باشد؛ هر چند شوک ناشی از دیدن حادثه نیز در بیماری روانی وی بی‌تأثیر نبوده است.

مجاورت و نزدیکی

مقصود از مجاورت این است که خواهان تا چه میزان از نظر زمان و مکان به حادثه شوکه‌کننده نزدیک بوده است. در پرونده آلکوک (فاجعه ورزشگاه هیلزبورو) یکی از خواهان‌ها بازی را از تلویزیون و نزدیک ورزشگاه می‌دید و زمانی که فاجعه شروع شد رفت تا پسرش را که کشته شده بود پیدا کند. برخی دیگر نیز فاجعه را از تلویزیون دیدند یا از رادیو شنیدند. دادگاه در رأی خود اعلام کرد که برای موفقیت در یک دعوا برای شوک عصبی شاهدان باید به اندازه کافی به حادثه نزدیک باشند که معمولاً بدین معناست که در زمان حادثه یا فوراً بعد از آن در صحنه حضور داشته باشند. شنیدن از رادیو یا دیدن از تلویزیون کافی نیست (Elliott & Quinn 2009: 54). اما اینکه فوریت بعد از حادثه چه چیزی است در پرونده جنس علیه کافی^۲ تا حدودی تعریف شد. در رأی دادگاه آمده است فوریت از لحظه حادثه تا زمانی است که قربانی در حالتی که حادثه برای وی

1. Vernon v Bosley 1996.

2. Jaensch v Coffey 1984.

ایجاد کرده قرار داشته باشد و درمان پس از تصادف را دریافت کند. بنابراین، شناسایی اجساد عزیزان در سردخانه، هشت ساعت بعد از حادثه، در دستۀ دیدن فوری نمی‌گنجد. در پرونده آلکوک، مجلس اعیان تماشای صحنه از طریق تلویزیون را نزدیکی در نظر نگرفت؛ اگرچه این احتمال را رد نکرد که گاهی بینندگان تلویزیونی می‌توانند به اندازه کافی نزدیک باشند. مجلس اعیان بین تصاویر ضبطی و زنده تفاوت قائل شد و بیان داشت که تصاویر ضبطی هیچ‌گاه آنقدر نزدیک نیستند که بتوان به وسیله آنها وظیفه مراقبت را تحمیل کرد. البته در تصاویر زنده این احتمال وجود دارد، ولی بسیار بعید است. قاضی جونسی بیان کرد: «از نظر من، خواهانی که یک برنامه زنده تلویزیونی معمولی را می‌بیند نمی‌تواند ادعای نزدیکی کند. اول اینکه خواننده می‌تواند بگوید، طبق قوانین پخش، تصاویر افراد آسیب‌دیده و فوت‌شده پخش نمی‌شود. دوم اینکه یک برنامه تلویزیونی، مانند برنامه‌ای که تصاویر هیلزبورو را نشان داد، دارای دوربین‌هایی در صحنه‌های مختلف است که هیچ‌کدام یک فرد را نشان نمی‌دهد. تصاویر ویرایش می‌شود و چیز دیگری به جای آن قرار می‌گیرد.» (Elliott & Quinn 2009: 55).

به طور خلاصه می‌توان گفت شرط مجاورت و نزدیکی از این جهت در نظر گرفته شده که خواهان مستقیم از حادثه شوکه و دچار آسیب روانی شود، نه اینکه در نتیجه یک تحلیل ذهنی و منطقی از حادثه یا اطلاع از آن دچار آسیب روانی شده باشد. در حقیقت، اگر آسیب روانی ناشی از غم از دست دادن عزیزی باشد (نتیجه‌گیری ذهنی) مسئولیت مدنی وجود ندارد. ولی در حالتی که آسیب روانی نتیجه ملاحظه یک صحنه دلخراش است عامل زیان مسئول است.

ناگهانی بودن

در حقوق انگلیس، زیان وارده به زیان‌دیدگان ثانویه، علاوه بر ایجاد آسیب روانی جدی در زیان‌دیده، باید ناشی از یک شوک ناگهانی و غیرقابل پیش‌بینی باشد (وصالی ناصح و پارساپور ۱۳۹۵: ۱۵۵؛ Gooch & Williams 2007: 253). بنابراین، برای صدور حکم به جبران خسارت در ارتباط با زیان‌دیدگان غیرمستقیم، آسیب روانی نباید ناشی از غم و اندوه تدریجی باشد. در حقیقت زیان‌دیده، علاوه بر اثبات بیماری روانی جدی، باید ثابت کند که دچار شوک غیرمنتظره و ناگهانی

از حادثه ترسناک شده است. در پرونده سیون علیه مقامات سلامت همپستد^۱، خواهان به دلیل استرس تماشای مرگ تدریجی پسرش در بخش مراقبت‌های ویژه، که همراه با تقصیر بود، دچار یک بیماری روانی و استرس شد. دادگاه رأی داد از آنجا که بیماری روانی پدر با یک شوک ناگهانی ایجاد نشده و نمی‌تواند ادعای خسارت کند. در پرونده تیلورسون علیه شرکت تولیدی شیلدنس^۲ خواهان‌ها والدین پسری بودند که به دلیل مرگ پسرشان، که تصادف شدیدی کرده بود، دچار بیماری روانی شدند. آن‌ها نگاه‌های بسیار غم‌انگیز پسرشان را، زمانی که از آمبولانس به بخش مراقبت‌های ویژه منتقل می‌شد، دیدند. آن‌ها تا دو روز بعد نیز همراه پسرشان بودند و در نهایت دستگاه از روی پسر برداشته شد و او فوت شد. دادگاه استیناف به این دلیل که بیماری‌های خواهان‌ها نمی‌تواند به دلیل یک حادثه شوک‌آور باشد، بلکه به دلیل مجموعه‌ای از حوادثی بوده که در یک دوره زمانی رخ داده، دعوای خواهان‌ها را رد کرد. به نظر می‌رسد در حقوق انگلستان منظور از شوک در خصوص زیان‌دیدگان ثانویه متوجه شدن ناگهانی صدا یا تصویر یک رویداد ترسناک است که به طور غیرارادی و به طرز مهیب ذهن را آشفته می‌کند.

معیارهای قابلیت جبران ضررهای وارده به زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق ایران

در ماده ۶ قانون مسئولیت مدنی بر جبران خسارات مالی وارد بر بستگان واجب‌النفقه و افراد تحت تکفل مصدوم و متوفی تأکید شده است؛ لیکن قاعده روشنی در خصوص امکان جبران آلام روحی و روانی زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق ایران وجود ندارد. برخی حقوقدانان بر این باورند که فقط زیان‌دیده مستقیم می‌تواند خواهان آسیب‌های روانی شود و کسانی که به طور غیرمستقیم یا ضمنی متأثر از فعل زیان‌بار شده‌اند و از دیدن یا شنیدن فعل زیان‌بار آسیب معنوی به آنان وارد شده نمی‌توانند دعوایی در این خصوص مطرح کنند. زیرا، علاوه بر اینکه خسارات وارده بر آنان غیرمستقیم است، با جبران خسارت مصدوم و زیان‌دیده مستقیم خسارت معنوی آنان نیز به طور ضمنی عرفاً جبران شده است (باریکلو ۱۳۹۴: ۲۶۰ - ۲۶۱). در مقابل برخی دیگر از حقوقدانان طرح دعوا از سوی زیان‌دیدگان غیرمستقیمی را که صدمه روحی و عاطفی دیده‌اند می‌پذیرند؛ ولی

1. Sion v Hampstead Health Authority 1994.

2. Taylorson v Shieldness Produce Ltd 1994.

تعمیم و گسترش آن به همه زیان‌دیدگان غیرمستقیم را منصفانه و منطقی نمی‌دانند (کاتوزیان ۱۳۹۱: ۴۶؛ صفایی و رحیمی ۱۳۸۹: ۱۴۲ - ۱۴۳). به باور ما، هرچند این تفکیک در حقوق ایران وجود ندارد، منعی برای مطالبه خسارت وارده به زیان‌دیدگان ثانویه دیده نمی‌شود. حتی در مواردی که قربانی اولیه، به دلیل اخذ دیه، امکان دریافت خسارت ناشی از آسیب روانی را ندارد نزدیکان وی می‌توانند با اثبات سایر شرایط خسارت روانی وارده به خود را مطالبه کنند (محمدی و همکاران ۱۳۹۷: ۸۸).

در خصوص معیارهای قابلیت مطالبه ضرر نیز برخی حقوقدانان به «وجود رابطه عاطفی قوی» اشاره کرده‌اند (صفایی و رحیمی ۱۳۸۹: ۱۴۳). بر اساس این معیار، این رابطه باید چنان قوی باشد که «تأثیرپذیری» زیان‌دیده از حادثه را ثابت کند. به نظر می‌رسد معیارهای ارائه‌شده در حقوق انگلستان نیز در جهت تبیین مفهوم «تأثیرپذیری» باشد؛ بدین معنا که با وجود چهار شرط قابلیت پیش‌بینی، صمیمیت، مجاورت، و ناگهانی بودن است که می‌توان تأثیرپذیری زیان‌دیده ثانویه از حادثه را احراز کرد. بنابراین، چهار شرط پیشنهادشده در حقوق انگلستان در حقوق ایران نیز قابل استفاده است. علاوه بر این، در حقوق ایران صدمه روانی باید چنان «جدی» باشد که به صورت خودبه‌خود از بین نرود (کاتوزیان ۱۳۸۶: ج ۱، ۲۶۸) و سلامتی فرد را به مخاطره انداخته باشد و یک ضرر «قطعی و منجز» شناخته شود؛ چه اینکه بسیاری از اضطراب‌ها و ترس‌ها و ناراحتی‌های معمولی لازمه زندگی اجتماعی امروز است (تاری و همکاران ۱۴۰۰: ۹). همچنین برخی دیگر «مستمر بودن زیان» را شرط دانسته‌اند و آثار موقت و لحظه‌ای را قابل جبران نمی‌دانند و بر آن‌اند که «صرف ترس» یا «ترس صرف» در زمره زیان قابل جبران قرار نمی‌گیرد. به باور ایشان ترس زمانی قابل جبران است که به شکل «ضایعه روحی یا جسمی» (مستقیم) یا «ضرر ناشی از واکنش ناخودآگاه به ترس» (غیرمستقیم) سبب زیان شود (وصالی ناصح و پارساپور ۱۳۹۵: ۱۵۵ - ۱۵۶ و ۱۵۹).

هرچند بیشتر معیارهای ارائه‌شده از سوی حقوقدانان مبتنی بر معیارهای نوعی است، برای انتخاب معیار مناسب و با توجه به ماهیت آسیب‌های روانی، که کاملاً به شخصیت فرد وابسته است، معیار شخصی مناسب‌تر به نظر می‌رسد. لیکن دشواری استفاده از معیار شخصی مانعی برای استفاده از این معیار به شمار می‌رود. برای حل این مشکل، می‌توان معیار مختلط را پیشنهاد داد و

گفت معیار اصلی ضمان و قابل مطالبه بودن خسارت معیار نوعی است؛ ولی در صورت اثبات وضعیت خاص زیان‌دیده معیار شخصی نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

معیارهای قابلیت جبران ضررهای وارده به هر یک از اقسام زیان‌دیدگان ثانویه

زیان‌دیدگان ثانویه اقسام مختلفی دارند که از آن جمله می‌توان به خویشاوندان و دوستان، نجات‌دهندگان، کارکنان، عوامل ناخواسته، و ناظران اشاره کرد.

معیار ضررهای وارده به خویشاوندان و دوستان

در حقوق انگلستان احتمال پیروزی خویشاوندان در طرح دعوی ناشی از آسیب روانی به عنوان زیان‌دیدگان ثانویه بیشتر از بقیه گروه‌هاست. زیرا در خصوص آن‌ها دو معیار قابلیت پیش‌بینی و صمیمیت اصولاً وجود دارد و خواهان باید نزدیکی و مجاورت خود به حادثه را اثبات کند. البته محاکم انگلستان تمایل دارند بیشتر موارد را به صورت موردی بررسی کنند. در پرونده آلکوک قاضی اعلام کرد: «این دعوا در هر پرونده‌ای باید در پرتو سایر عوامل، مانند نزدیکی به صحنه از نظر مکان و زمان و ماهیت حادثه، قضاوت شود.» (Elliott & Quinn 2009: 49).

رویه قضایی فرانسه مطالبه ضرر معنوی غیرمستقیم به وسیله خویشان نزدیک متضرر از حادثه را که دچار آسیب روانی شده‌اند می‌پذیرد (صفایی و رحیمی ۱۳۸۹: ۱۴۱). با وجود برخی اختلافات، قضات دادگاه‌ها در عمل دعوی‌ای را می‌پذیرند که به خواهان آسیب جدی و اساسی وارد شده باشد؛ هر چند که از خویشاوندان نزدیک نباشد (Delebecque et Pansier 2001: 49). در بلژیک نیز آنچه مهم است احراز ورود ضرر توسط قاضی است و نه رابطه خویشاوندی و الزام به پرداخت نفقه (De Page 1964: 953). به باور بسیاری از حقوقدانان، در حقوق ایران پذیرش دعوی خویشان درجه یک، از قبیل والدین و اولاد، به جهت وجود اماره بر تأثر و تألم شدید، با آسان‌گیری همراه است؛ ولی در ارتباط با دیگر زیان‌دیدگان، از قبیل دوستان، جهت اثبات غیرعادی بودن وضعیت روحی و روانی آنان باید سختگیری شود (کاتوزیان ۱۳۹۱: ۴۶؛ صفایی و رحیمی ۱۳۸۹: ۱۴۲ - ۱۴۳). در حقیقت نباید صرفاً به درجه نزدیکی و دوری توجه کرد (آجری آیسک ۱۳۹۵: ۲۵)، بلکه تأثیرپذیری دوستان و خویشاوندان ملاک است.

برخلاف این رویکرد، در حقوق مصر، طبق ماده ۲۲۲ قانون مدنی، علاوه بر جریحه‌دار شدن عواطف و احساسات، زیان‌دیده باید حداکثر خویشتاوند درجه دوم یا همسر متوفی باشد و سایر خویشان و دوستان هرچند پیوند عاطفی و رفاقت زیادی با متوفی داشته باشند نمی‌توانند برای آلام روانی اقامه دعوا کنند (ادریس ۱۳۷۷: ۳۳۰؛ عامر ۱۹۵۶: ۴۳۷؛ سنهوری ۱۰۶۴: ج ۸، ۸۷۰).

معیار ضررهای وارده به نجات‌دهندگان

نجات‌دهندگان افرادی هستند که به دلیل کمک به زیان‌دیدگان اولیه حوادث شوکه‌کننده دچار آسیب روانی شده‌اند (Quinn 2012: 112). دلیل حمایت از این گروه حمایت و تشویق رفتار ایثارگرانه است. در پرونده چادویک علیه هیئت راه‌آهن بریتانیا^۱ خواهان دوازده ساعت به زیان‌دیدگان حادثه وحشتناک قطار، که در نزدیکی خانه‌اش اتفاق افتاده بود و در آن نود نفر کشته شده بودند، کمک کرد. او به دلیل این تجربه دچار آسیب روانی شد و مبادرت به طرح دعوا کرد که موفقیت‌آمیز بود. حتی اگر عملیات نجات جزء وظایف حرفه‌ای و شغلی یک نفر باشد، خواهان می‌تواند به عنوان نجات‌دهنده خسارت دریافت کند. در پرونده فراست علیه اداره پلیس یورک‌شایر جنوبی^۲ چند مأمور پلیس، که کمک‌های اولیه را در صحنه فاجعه هیلزبورو فراهم کرده بودند، توانستند برای اختلال استرس بعد از حادثه، که به دلیل مشارکتشان رخ داده بود، خسارت دریافت کنند. دادگاه این دفاع را که مأموران به دلیل اینکه وظایف شغلی‌شان را انجام می‌دهند نباید دریافت خسارت کنند نپذیرفت.

البته باید توجه داشت که همه مشارکت‌ها در صحنه حادثه نیز عملیات نجات در نظر گرفته نمی‌شود. مثلاً دادگاه مأمور پلیسی را که در حادثه ورزشگاه هیلزبورو سعی در به هوش آوردن هوادارانی کرده بود که در حقیقت مرده بودند یا افراد مرده و آسیب‌دیده را از فنس‌ها عبور داده یا در ماساژ قلبی کمک کرده بود یا مأموری که اجساد را به محل نگهداری انتقال داده بود مستحق دریافت خسارت ندانست. زیرا دادگاه بر این باور بود که مأموران در معرض خطر فیزیکی قرار نداشته‌اند تا تحت عنوان زیان‌دیدگان اولیه استحقاق دریافت خسارت داشته باشند. از سوی دیگر

1. Chadwick v British Railways Board 1967.

2. Frost v Chief Constable of South Yorkshire Police 1997.

به لحاظ اینکه مأموران قبل از حادثه رابطه نزدیکی با زیان‌دیدگان اولیه نداشته‌اند در دستۀ زیان‌دیدگان ثانویه نیز قرار نمی‌گیرند. بنابراین، هیچ‌یک از این مأموران نجات‌دهنده شناخته نشدند. زیرا نزدیک به حادثه یا حوادث فوری پس از آن نبودند. به این ترتیب می‌توان گفت در تصمیم‌گیری راجع به اینکه خواهان نجات‌دهنده است یا خیر باید عوامل مختلفی را در نظر گرفت: ویژگی و میزان حادثه، آیا حادثه تمام شده است یا در جریان است، آیا خطری برای خواهان یا قربانی وجود دارد، ویژگی رفتاری خواهان به خودی خود و در رابطه با قربانی، اینکه کار خواهان از نظر زمانی و مکانی تا چه میزان به حادثه نزدیک بوده است، و ...

در رویه قضایی انگلستان، مطالبه این خسارات محدود به مواردی است که نجات‌دهنده به صورت اتفاقی در صحنه حادثه حضور داشته یا بلافاصله پس از آن در صحنه حاضر شده است و مأمورانی که برای کمک به صحنه اعزام می‌شوند امکان مطالبه خسارت را ندارند. زیرا این افراد باید آمادگی برخورد با حادثه را داشته باشند. به نظر می‌رسد انتساب این‌گونه خسارات به عامل زیان در حقوق ایران ممکن نباشد. زیرا از یک سو رابطه خسارت با عامل زیان بسیار دور است و از آنجا که حضور نجات‌دهنده در صحنه اتفاقی است ورود خسارت پیش‌بینی‌ناپذیر است. از سوی دیگر، اگر نجات‌دهنده وظیفه حرفه‌ای به کمک کردن داشته باشد، خسارت زیان‌شغلی و حرفه‌ای محسوب می‌شود که فرد با پذیرش آن‌ها وارد این حرفه شده است. پس، به استناد قاعده اقدام، امکان مطالبه آن را ندارد. البته برخی بر آن‌اند که صرفاً نجات‌دهنده غیرحرفه‌ای با اثبات تأثیرپذیری از حادثه امکان مطالبه خسارت را دارد (تاری و همکاران ۱۴۰۰: ۲۲).

معيار ضررهای وارده به کارکنان

کارفرمایان در ارتباط با کارکنان خود وظیفه مراقبت و تعهد به ایمنی دارند که این تعهد، علاوه بر آسیب بدنی، آسیب روانی را نیز در بر می‌گیرد. بنابراین، کارکنان می‌توانند برای بیماری روانی که به طور منطقی قابل پیش‌بینی است و در طول زمان کار و به دلیل تقصیر کارفرما ایجاد شده است اقدام دعا کنند. علاوه بر آسیب روانی ناشی از حوادث، کارکنان می‌توانند به دلیل آسیب روانی ناشی از استرس کار نیز علیه کارفرمای مقصر اقدام دعا کنند.

در عین حال دامنه وظیفه مراقبت کارفرما در خصوص کارکنان چندان گسترده نیست. در

پرونده فرنج و سایرین علیه اداره پلیس ساسکس^۱ تلاش‌های زیادی شد که مسئولیت کارفرمایان در برابر آسیب‌های روانی ناشی از حوادث شوکه‌کننده گسترده‌تر شود که البته این تلاش‌ها توسط مجلس اعیان رد شد. در این پرونده خواهان‌ها مأموران پلیسی بودند که در حادثه شورش یک فرد مظنون دخیل بودند. شورش با شکست مواجه شد و فرد مظنون با شلیک یکی از همکاران خواهان‌ها کشته شد. بعد از کشته شدن فرد مظنون، این مأموران، که در صحنه حضور نداشتند، با اتهامات کیفری روبه‌رو شدند که در نهایت تبرئه شدند. پس از آن دعاوی انضباطی در اداره پلیس علیه آن‌ها مطرح شد که این اتهامات نیز رد شد. فرایند شکایت علیه این مأموران حدود پنج سال به طول انجامید و خواهان‌ها ادعا کردند به دلیل فشاری که زیر آن قرار داشتند دچار آسیب روانی شده‌اند. دلیل آن‌ها این بود که نیروی پلیس آموزش کافی را برای آن‌ها فراهم نکرده و این کوتاهی منجر به تیراندازی و پیامدهای بعدی (شکایات کیفری و انتظامی) برای آن‌ها شده است. آن‌ها اعلام کردند آسیب‌های روانی که متحمل شده‌اند نتیجه قابل پیش‌بینی عدم ارائه تمرین‌های مناسب بوده است. مجلس اعیان این ادعا را نپذیرفت و اعلام کرد این زنجیره رویدادها را نمی‌توان به صرف عدم ارائه آموزش کافی پیش‌بینی کرد و در نتیجه حکم به رد دعوا داد.

در حقوق ایران و به موجب ماده ۳۲ قانون تأمین اجتماعی، اگر خاتمه قرارداد کار در نتیجه کاهش توانایی‌های جسمی و فکری ناشی از کار کارگر باشد، کارفرما مکلف است به ازای هر سال خدمت کارگر معادل دو ماه آخرین حقوق را به وی پرداخت کند که این مبلغ یک ماه بیشتر از حالتی است که کارگر بازنشسته یا از کارافتاده می‌شود. علاوه بر اینکه این ماده صرفاً در روابط مشمول قانون کار قابل اعمال است، شرط اجرای این ماده، که نوعی آسیب روانی ناشی از کار محسوب می‌شود، آن است که میزان آسیب به حدی باشد که سبب خاتمه قرارداد کار شود (کاتوزیان ۱۳۸۶: ج ۱، ۵۵۱) که از این حیث متفاوت از حقوق انگلستان است. همچنین، برخلاف حقوق انگلستان، خسارت قابل پرداخت به صورت مقطوع از سوی قانون‌گذار تعیین شده است و به نظر می‌رسد زیان‌دیده نمی‌تواند مبلغ بیشتری از این بابت دریافت کند.

1. French and others v Chief Constable of Sussex Police 2005.

معیار ضررهای وارده به عوامل ناخواسته

منظور از عوامل ناخواسته مواردی است که در آن‌ها عمل همراه با تقصیر خواننده خواهان را در موقعیتی قرار دهد که تصور کند به طور ناخواسته دلیل مرگ یا مصدومیت فردی دیگر یا در شرف آن بوده و بیماری روانی خواهان از شوکی که به دلیل دانستن این امر به وی وارد شده حادث شود. به عبارت دیگر عوامل ناخواسته شامل افرادی می‌شود که نه از طریق تقصیر خودشان، بلکه به دلیل تقصیر شخصی دیگر باعث مرگ یا آسیب دیگران می‌شوند. در پرونده گالت علیه هیئت‌مدیره راه‌آهن بریتانیا^۱ یک راننده قطار بعد از دور زدن یک پیچ به دو کارگر رسید و نتوانست بایستد و ترسید که با آن‌ها تصادف کند. در این پرونده تقصیر فرد دیگری (یعنی خواننده) سبب حادثه بود. ولی در نتیجه آن خواهان متحمل آسیب روانی شد. در پرونده هانتز علیه ذغال بریتانیا^۲ خواهان در زمان کار با دستگاهش با یک شیر آتش‌نشانی برخورد کرد. سپس همکارش را به جای خودش قرار داد تا شلنگی را برای هدایت آب پیدا کند. زمانی که حدود ۳۰ متر دور شده بود صدای انفجار شیر آتش‌نشانی را شنید و به سمت دریچه شیر رفت تا آن را ببندد که حدود ۱۰ دقیقه به طول انجامید. در همین حین به او گفته شد که همکارش کشته شده و باور خواهان مبنی بر اینکه او مسئول مرگ همکارش است منجر به افسردگی بالینی وی شد. زمانی که مشخص شد این حادثه به دلیل کوتاهی کارفرما در قرار دادن سیستم‌های امنیتی بوده است، راننده به سبب آسیب‌های روانی مبادرت به طرح دعوا کرد. البته دادگاه استیناف ادعای خواهان را نپذیرفت و اعلام کرد برای اینکه در ارتباط با وی مسئولیت مراقبت وجود داشته باشد خواهان باید در زمان وقوع حادثه یا فوراً بعد از آن در صحنه حضور داشته باشد. افسردگی او به دلیل شنیدن خبر نادرست بوده و این برای صدور حکم به جبران خسارت کافی نیست. بنابراین، به نظر می‌رسد عوامل ناخواسته فقط در صورت اثبات نزدیکی از نظر زمان و مکان می‌توانند در دعوا پیروز شوند. هرچند دامنه جبران خسارت در خصوص این دسته از زیان‌دیدگان ثانویه در حقوق انگلستان هم چندان گسترده نیست، به نظر می‌رسد پذیرش جبران خسارت در همین حد نیز در حقوق

1. Galt v British Railways Board 1983.

2. Hunter v British Coal 1998.

ایران ممکن نباشد. زیرا بسیار بعید است که بتوان تصورات اشتباهی را که برای خواهان ایجاد شده است به خواننده منتسب کرد.

معیار ضررهای وارده به ناظران

آخرین دسته از زیان‌دیدگان ثانویه که می‌توانند ادعای آسیب روانی کنند شاهدان یک حادثه هستند. رویه قضایی انگلستان برای پذیرش دعوای این دسته از زیان‌دیدگان ثانویه بسیار سختگیر است. در پرونده بورهیل علیه یانگ^۱ خانمی به دلیل دیدن تصادف هولناک موتورسیکلت یک غریبه دچار آسیب روانی شد. دادگاه ادعای مطالبه خسارت را نپذیرفت و اعلام کرد از ناظران معمولی انتظار می‌رود در مقابل شوک چنین مناظری مقاومت بیشتری داشته باشند. این بدین معناست که در چنین مواردی آسیب روانی خواهان قابل پیش‌بینی نیست (Stephenson 2000: 197-198).

عدم پذیرش دعوای یک ناظر صرف، یعنی فردی که مرگ یا مصدومیت یا خطر ایجادشده برای قربانی اولیه را می‌بیند، ولی رابطه احساسی یا عاطفی نزدیک با وی ندارد، به این دلیل است که ناظران باید شهادت کافی برای تحمل سوانح زندگی مدرن را داشته باشند. همچنین، می‌توان گفت نباید از خواننده انتظار داشت که خسارت همه را جبران کند. البته این نتیجه‌گیری قابل انتقاد نیز هست. زیرا موارد بسیاری وجود دارد که حادثه آن‌قدر مهیب و ترسناک است که غریبه‌ها هم دچار آسیب روانی می‌شوند؛ به‌خصوص که واکنش به حوادث ترسناک تا حد زیادی غیرارادی است و به لحاظ قابلیت پیش‌بینی هم می‌توان گفت ورود مصدومیت و آسیب روانی به دیگران برای عامل حادثه دور از ذهن نیست.

در حقوق ایران، در مواردی که آسیب بدنی به فرد وارد نشده و صرفاً شاهد یک حادثه شوکه‌کننده بوده مطالبه خسارت تعارضی با تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ندارد. لیکن برخی به دلیل پرهیز از توسعه دعوای بی‌اهمیت و غیرجدی مطالبه خسارت توسط ناظران در حقوق ایران را غیرقابل قبول دانسته‌اند (تاری و همکاران ۱۴۰۰: ۲۰). لیکن به باور ما ناظران نیز می‌توانند در صورت اثبات تأثیرپذیری از مشاهده حادثه خسارت روانی وارد به خود را در قالب ارش مطالبه کنند.

1. Bourhill v Young 1943.

نتیجه

هرچند تشخیص ضررهای قابل جبران در مسئولیت مدنی ناشی از آسیب‌های روانی، به دلیل ناملموس بودن خسارات وارده و پیچیدگی‌های برقراری رابطه بین زیان و عامل زیان، دشوار است، این دشواری نباید سبب شود نظام حقوقی جبران این خسارات را نادیده انگارد. بنابراین، برای تشخیص ضررهای قابل جبران ناشی از آسیب‌های روانی باید معیارهایی ارائه شود. در حقوق انگلستان، زیان‌دیدگان را به دو دسته زیان‌دیدگان اولیه و ثانویه تقسیم می‌کنند. در خصوص جبران خسارات وارده به دسته نخست سختگیری چندانی نمی‌شود و صرف وجود یک رابطه منطقی بین آسیب روانی و آسیب بدنی وارد شده به خواهان یا قرار گرفتن خواهان در یک موقعیت خطرناک قابل پیش‌بینی، که وی را دچار یک ترس منطقی کرده باشد، کفایت می‌کند. ولی در خصوص زیان‌دیدگان ثانویه، به منظور محدود کردن دامنه جبران خسارت، رویه قضایی از چهار معیار اصلی «قابلیت پیش‌بینی»، «صمیمیت»، «مجاورت»، و «ناگهانی بودن» استفاده می‌کند.

در حقوق ایران جبران خسارت روانی ناشی از آسیب بدنی وارده به زیان‌دیده اولیه در فرضی که وی دیه دریافت می‌کند بر مبنای تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون آیین دادرسی کیفری ممنوع است. ولی در مواردی که زیان‌دیده اولیه ارش دریافت می‌کند یا صرفاً در معرض خطر یا حادثه قرار گرفته، به شرط احراز «قابلیت پیش‌بینی» و «استناد زیان به عامل زیان»، قابل مطالبه است. در خصوص زیان‌دیدگان ثانویه حقوقدانان معیارهایی را ارائه کرده‌اند که برخی نظیر «جدی بودن» یا «مستمر بودن» ناظر به ویژگی‌های خود زیان و برخی نظیر «وجود رابطه عاطفی قوی» که «تأثیرپذیری» زیان‌دیده از حادثه را به اثبات رساند ناظر به احراز مستقیم بودن ضرر وارده است. با وجود خلأ قانونی و سکوت رویه قضایی، با تکیه بر اندیشه‌های حقوقی می‌توان گفت ضرر ناشی از آسیب‌های روانی در حقوق ایران با وجود سه شرط قابل جبران است: جدی بودن آسیب وارده، تأثیرپذیری از حادثه، و مهم‌ترین شرط اینکه ورود آسیب روانی با توجه به وضعیت خاص زیان‌دیده قابل پیش‌بینی باشد.

هرچند معیارهای اصلی قابلیت جبران ضرر در حقوق ایران و انگلستان حول دو محور «قابلیت پیش‌بینی» و «تأثیرپذیری» تبیین می‌شود، دو تفاوت نیز در آن‌ها مشاهده می‌شود. نخست اینکه در

حقوق انگلستان به طور کلی دامنه جبران خسارت زیان‌دیدگان ثانویه موسع‌تر از حقوق ایران است و مصادیقی همچون نجات‌دهندگان و عوامل ناخواسته را نیز در بر می‌گیرد و دوم اینکه تشخیص معیارهای یادشده در حقوق انگلستان بیشتر مبتنی بر معیار نوعی است و جز در برخی موارد اندک معیار شخصی مداخله داده نمی‌شود؛ درحالی‌که فقه و حقوق ایران بر یک معیار مختلط نوعی-شخصی تأکید دارد که نتیجه ارزیابی توأمان قابلیت پیش‌بینی ضرر و وضعیت زیان‌دیده است. مقصود از معیار مختلط این است که در مقام تشخیص خسارت قابل جبران و همچنین ارزیابی آن اصل بر معیار نوعی است؛ ولی اگر زیان بر اساس معیار نوعی قابل مطالبه نباشد، زیان‌دیده می‌تواند با توجه به وضعیت خاص خود (معیار شخصی) جبران خسارت وارده را مطالبه کند.

منابع

- آجری آیسک، عاطفه (۱۳۹۵). «دعاوی بازماندگان برای مطالبه خسارت معنوی ناشی از صدمات جسمانی»، *دادگستری*، س ۸۰، ش ۹۶، صص ۳۶-۱۳.
- ادریس، عوض احمد (۱۳۷۷). *دیه*، مترجم: علی رضا فیض، ج ۲، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- اصفهانی، محمد بن حسن (فاضل هندی) (۱۴۲۴ ق.). *كشف اللثام و الابهام عن القواعد الاحكام*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۱۱.
- امامی، سید حسن (۱۳۷۷). *حقوق مدنی*، ج ۱۹، تهران، انتشارات اسلامی، ج ۱.
- ایرانلو، محسن (۱۳۸۲). *شروط محدودکننده و ساقطکننده مسئولیت در قراردادهای*، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- بادینی، حسن (۱۳۹۱). «مسئولیت مدنی ناشی از نقض حقوق معنوی مربوط به شخصیت و حقوق بشر»، *حقوق*، د ۴۲، ش ۱، صص ۱۰۷-۸۹.
- باریکلو، علی رضا (۱۳۹۴). *مسئولیت مدنی*، ج ۶، تهران، میزان.
- تاری، زینب؛ ابراهیم عزیزی؛ مرتضی شهبازی‌نیا (۱۴۰۰). «مطالعه تطبیقی مسئولیت مدنی ناشی از شوک عصبی در نظام حقوقی ایران و انگلیس»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، د ۲۵، ش ۱، صص ۱-۲۷.
- حسینی المراغی، میر عبدالفتاح بن علی (۱۴۱۷ ق.). *العناوین الفقہیہ*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ج ۱.
- حلی، جعفر بن حسن (محقق حلی) (۱۴۰۸ ق.). *شرائع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام*، ج ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۴.
- حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی) (۱۴۱۳ ق.). *قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ج ۳.
- حلی، محمد بن حسن بن یوسف (فخرالمحققین) (۱۳۸۷ ق.). *ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد*، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ج ۴.
- حیاتی، علی عباس (۱۳۹۲). *مسئولیت مدنی*، تهران، میزان.
- سنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۶۴ م.). *الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۸.

- شوشی نسب، نفیسه (۱۳۹۰). «نحوه ارزیابی خسارت‌های درد و رنج»، پژوهش حقوق و سیاست، س ۱۳، ش ۳۳، صص ۱۰۱-۱۳۶.
- صالحی، مقداد؛ ابراهیم دلشاد معارف؛ محمد صادقی (۱۳۹۴). «قائم‌مقامی در مطالبه زیان از نظر مسئولیت مدنی»، مطالعات فقهی و فلسفی، س ۶، ش ۲۳، صص ۱۴۸-۱۲۳.
- صفایی، سید حسین؛ حبیب‌الله رحیمی (۱۳۸۹). مسئولیت مدنی (الزامات خارج از قرارداد)، تهران، سمت.
- _____ (۱۳۹۷). مسئولیت مدنی تطبیقی، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی.
- طباطبایی حکیم، محمد سعید (۱۴۱۵ ق.). منهاج الصالحین، بیروت، دار الصفوه، ج ۳.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۸۷ ق.). المبسوط فی الفقه الامامیه، ج ۳، تهران، المكتبة المرتضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۷.
- عامر، حسین (۱۹۵۶ م.). المسئولیه المدنیه - التقصیریه و العقدیه، قاهره، شرکت المساهمه المصریه.
- عاملی، زین‌الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۳ ق.). مسالک الافهام الی التتبیح شرائع الاسلام، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ج ۱۵.
- کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۶). الزام‌های خارج از قرارداد: ضمان قهری، ج ۶، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ج ۱.
- محمدی، پژمان؛ امیر مرادپور شاد؛ حجت مبین (۱۳۹۷). «تأثیر قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر امکان مطالبه خسارات معنوی و عدم نفع در نظام حقوق ایران»، پژوهش حقوق خصوصی، س ۸، ش ۲۴، صص ۹۵-۶۵.
- مرعشی، محمدحسن (۱۳۷۶). دیدگاه‌های نو در حقوق کیفری اسلام، ج ۲، تهران، میزان، ج ۱.
- ملکی، علی؛ وحید شاهنده (۱۳۹۶). «محکومیت به پرداخت ارش ترس و وحشت به واسطه ایراد شوک عصبی»، رویه قضایی (حقوق کیفری)، ش ۳، صص ۸۵-۷۷.
- میرشکاری، عباس (۱۳۹۴). رساله عملی در مسئولیت مدنی، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- میرمحمدصادقی، حسین (۱۳۹۲). جرائم علیه اشخاص، ج ۱۲، تهران، میزان.
- نجفی، شیخ محمدحسن (صاحب جواهر) (۱۴۰۴ ق.). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، ج ۷، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ج ۴۳.

هاشمی شاهرودی، محمود و جمعی از نویسندگان (۱۴۲۳ ق.). *موسوعه الفقه الاسلامی طبقاً لمذهب اهل البیت (ع)*، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی، ج ۷.

وصالی ناصح، مرتضی؛ محمدباقر پارساپور (۱۳۹۵). «مسئولیت مدنی ناشی از ترس (مطالعه تطبیقی در فقه امامیه، حقوق ایران، و نظام حقوق عرفی)»، *پژوهش‌های حقوق تطبیقی*، د ۲۰، ش ۲، صص ۱۶۹-۱۴۷.

یزدانیان، علی‌رضا (۱۳۸۶). *حقوق مدنی، قواعد عمومی مسئولیت مدنی*، تهران، میزان.

References

- Adamou, M. C. & Hale, A. S. (2003). "PTSD and the Law of Psychiatric Injury in England and Wales: Finally Coming Closer?", *The Journal of the American Academy of Psychiatry and the Law*, Vol. 31, No. 3, pp. 327-332.
- Ajory Aysak, A. (2016). "Survivors Claims for Compensation of Moral Damages Caused by Injuries", *The Judiciary Law Journal*, 80(96), pp. 13-36. (in Persian)
- Ameli, Z. I. A. (Shahid Thani) (1992). *Masalek al-Afham ela-Tanqih Sharaye al-Islam*, Qom, Institute of Islamic Knowledge, Vol. 15. (in Arabic)
- Amer, H. (1956). *Civil Liability - Fault and Contractual*, Cairo: Egyptian Contribution Company. (in Arabic)
- Badini, H. (2012). "Comparative Study of Tort Liability for Breach of Intangible Rights to Personality and Human Rights", *Law quarterly*, 42(1), pp. 89-107. (in Persian)
- Barikloo, A.R. (2015). *Civil Liability*, 6th ed., Tehran, Mizan Publication. (in Persian)
- Barrie, P. (2005). *Personal Injury Law (Liability, Compensation, and Procedure)*, 2nd ed., New York, Oxford University Press.
- Birmingham, V. (2005). *Tort in a Nutshell*, London, Sweet & Maxwell.
- Black, H. C. (1990). *Black's law Dictionary*, 6th ed, St. Paul, MN, West Group Publishing Co.
- Cooke, J. (2009). *Law of Tort*, 9ed, London, Pearson Education Limited.
- Delebecque, Ph. et Pansier, F-J. (2001). *Droit des obligations (Responsabilité Civil Délit et Quasi-délit)*, Paris, Litec. (in French)
- Edris, A. A. (1998). *Diyeh*, Translated by Alireza Feiz, 2nd ed., Tehran, Printing and Publishing Organization of the Ministry of Culture and Islamic Guidance. (in Persian)
- Elliott, C. & Quinn, F. (2009). *Tort Law*, London, Pearson Longman.
- Emami, S. H. (1998). *Civil Law*, 19th ed., Tehran, Islamiyah Publication, Vol. 1. (in Persian)
- Flour, J. et al. (2009). *Les obligation, Le rapport d'obligations*, 6th ed., Paris, Sirey. (in French)
- Gooch, G. & Williams, M. (2007). *A Dictionary of Law Enforcement*, New York, Oxford University Press.
- Harpwood, V. (2000). *Principles of Tort Law*, 4th ed., London, Cavendish Publishing.
- (2009). *Modern Tort Law*, 7th ed., London, Routledge Publication.
- Hashemi Shahrudi, M. & a group of authors (2002). *Encyclopedia of Islamic Jurisprudence According to the Doctrine of Ahl al-Beyt*, Qom, Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Institute, Vol. 7. (in Arabic)

- Hayati, A.A. (2013). *Civil Liability*, Tehran, Mizan. (in Persian)
- Helli, H. I. Y. (Allama Helli) (1992). *Ghava'ed al-Ahkam*, Qom, Islamic Publishing Institute, Vol. 3. (in Arabic)
- Helli, J. I. H. (Mohaqeq Helli) (1987). *Sharaye al-Islam fi masa'yel al-Halal va al-Haram*, 2nd ed., Qom, Ismailiyan Institute, Vol. 4. (in Arabic)
- Helli, M. I. H. I. Y. (Fakhr al-Mohaqeqin) (1967). *Izah al-Fava'ed fi Sharh Mushkelat al-Ghava'ed*, Qom, Ismailiyan Institute, Vol. 4. (in Arabic)
- Horseley, K. & Rackley, E. (2017). *Tort Law*, New York, Oxford University Press.
- Hosseini Al-Maraghi, M. A. F. I. A. (1996). *Al-Anavin Al-Feqhiyah*, Qom, Islamic Publications Office, Vol. 1. (in Arabic)
- Isfahani, M. I. H. (Fazel Hindi) (2003). *Kashf al-Letham va al-Ebham an al-Ghava'ed al-Ahkam*, Qom, Islamic Publications Office affiliated with the Qom Seminary Teachers Association, Vol. 11. (in Arabic)
- Izantoo, M. (2003). *Restrictive and Disclaimer Terms in Contracts*, 1st ed., Tehran, Enteshar Co. (in Persian)
- Jourdain, P. (2010). *Les Principes de la Responsabilité Civile*, 8th ed., Paris, Dalloz. (in French)
- Katouzian, N. (2007). *Non-contractual Obligations*, 6th ed., Tehran, Publication of Tehran University, Vol. 1. (in Persian)
- Kennedy, I. (2010). *Principles of Medical Law*, 3rd ed., New York, Oxford University Press.
- Lunny, M. & Oliphant, K. (2013). *Tort Law: Text and Materials*, 5th ed., New York, Oxford University Press.
- Maleki, A. & Shahandeh, V. (2017). "Conviction for Paying the Arsh of Fear and Panic due to Nervous Shock", *Bi-Quarterly Journal of Judicial Procedure (Criminal Law)*, No. 3, pp. 77-85. (in Persian)
- Marashi, M.H. (1997). *A New Approach to the Islamic Criminal Law*, 2nd ed., Tehran, Mizan, Vol. 1. (in Persian)
- Martin, E. A. (2003). *Oxford Dictionary of Law*, 5th ed., London, Oxford University Press.
- Mir Mohammad Sadeghi, H. (2013). *Crimes against Persons*, 12th ed., Tehran, Mizan Publishing. (in Persian)
- Mirshakari, A. (2015). *Practical Dissertation in Civil Liability*, Tehran, Enteshar Co. (in Persian)
- Mohammadi, P., Moradpourshad, A., & Mobayen, H. (2018). "Effects of Criminal Procedure Act 2014 in Possibility of Claiming Moral Damages and Loss of Profit in Legal System of Iran", *Private Law Research*, 7(24), pp. 65-95. (in Persian)
- Mulheron, R. (2016). *Principles of Tort Law*, United Kingdom: Cambridge University Press.
- Najafi, Sh. M.H. (Saheb Jawaher) (1983). *Jawaher al-Kalam fi Sharh Sharaye al-Islam*, 7th ed, Beirut, Dar al-Ihya al-Torath al-Arabi, Vol. 43. (in Arabic)
- Nolan, D. (2010). "Alcock v Chief Constable of South Yorkshire Police", *Landmark Cases in the Law of Tort*, Hart Publishing.
- Owen, R. (2000). *Essential Tort Law*, 3rd ed., London, Cavendish Publishing Limited.
- Page, H. (1964). *Traité Élémentaire du Droit Civil Belge*, Bruxelles, Ets. Bruylant. (in French)
- Quinn, F. (2012). *Tort law*, London, Pearson Education Limited.
- Safaei, S. H. & Rahimi, H. (2010). *Civil Liability (Non-Contractual Requirements)*, Tehran, Samat Publication. (in Persian)

- (2018). *Comparative Civil Liability*, Tehran, Institute of Legal Studies and Research. (in Persian)
- Salehi, M., Delshad Ma'aref, I., & Sadeghi, M. (2015). "Deputy in Charge Loss from the Perspective of Civil Responsibility", *Journal of Jurisprudential and Philosophical Studies*, 6(23), pp. 123-148. (in Persian)
- Sanhoury, A.R. A. (1964). *Al-Vasit in the Explanation of the New Civil Law*, Beirut, Dar al-Ihya al-Torath al-Arabi, Vol. 8. (in Arabic)
- Shoshinasab, N. (2011). "Way of Assessment of Damage Caused by Pain and Suffering", *Journal of Public Law Research*, 13(33), pp. 101-136. (in Persian)
- Starck, B., Roland, H., & Boyer, L. (1985). *Droit Civil: Obligations. Responsabilité Délictuelle*, 2nd ed., Paris, Librairies techniques. (in French)
- Steele, J. (2017). *Tort Law: Text, Cases, and Materials*, 4th ed., New York, Oxford University Press.
- Stephenson, G. (2000). *Sourcebook on Torts*, 2nd ed., London, Cavendish Publishing Limited.
- Tabatabai Hakim, M.S. (1994). *Menhaj Al-Salehin*, Beirut, Dar al-Safwa, Vol. 3. (in Arabic)
- Tari, Z., Azizi, E., & Shahbazinia, M. (2021). "Comparative Study of Civil Liability due to Nervous Shock in English and Iranian Law", *Comparative Law Researches Quarterly*, Vol. 25, No. 1, pp. 1-27. (in Persian)
- Tusi, M. I. H. (1967). *Al-Mabsut fi al-Feqh al-Imamiya*, 3rd ed., Tehran, Maktabah al-Mortazavieh le-Ihya al-Asar al-Jafariyah, Vol. 7. (in Arabic)
- Vesali Naseh, M. & Parsapour, M.B. (2016). "Civil Liability Resulting from Fright (A Comparative Study of Imamieh Jurisprudence, Iran Law and Common Law)", *Journal of Comparative Law Researches*, 20 (2), pp. 147-169. (in Persian)
- Wal, J. (2015). *Being and Owning: The Body, Bodily Material, and the Law*, New York, Oxford University Press.
- Witting, Ch. (2015). *Street on Torts*, 14th ed., Oxford, Oxford University Press.
- Yazdani, A.R. (2007). *Civil Law, General Rules of Civil Liability*, Tehran, Mizan Publishing. (in Persian)